



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



19 سپتمبر 2025

داکتر سید عبدالله کاظم

قابل توجه جناب داکتر صاحب نوراحمد خالدي و دیگر هم نظران شان

(قسمت چهارم)

سفر هیت نیدرماير- هنتیگ Nidermayer – Hentig به افغانستان:

زمانیکه دولت عثمانی (دارالخلافه اسلامی) در جنگ جهانی اول (1914-1918) با اطریش و جرمنی بر علیه انگلیس، فرانسه و روسیه هم پیمان شد، دولت افغانستان در یک موقف دشوار قرار گرفت، زیرا از یک طرف دولت افغانستان با انگلیس ها متعهد بود تا دوست برتانیه را دوست خود بشمارد و برعکس، اما حلقهات ضد انگلیسی افغان از یکطرف و احساسات اسلامی مردم و حلقهات محافظه کار دینی از طرف دیگر در ضدیت با انگلیسها و به حمایت از متحدین خاصاً با همسوئی عثمانی قرار داشتند و این وضع امیر را در یک دوراهی قرار داد که باید به حمایت از یک طرف تصمیم اتخاذ کند.

در این وقت یک هیئت مخلوط ترکی - جرمنی که در تاریخ به هیئت "نیدرماير- هنتیگ" شهرت دارد، نیز به منظور جلب حمایت دولت افغانستان به کابل آمد. جریان از اینقرار بود که: هدف عمده آلمان، فرانسه و روسیه از دیر زمان آن بود تا سلطه انگلیس را از طریق ضعف آنها در مستعمرات شان تحت تأثیر در آورند و بخصوص قدرت آنها را در هند متزلزل سازند. وقتی جنگ عمومی اول آغاز گردید، آلمان ها به هم پیمانان خود خاصاً به دولت عثمانی که تازه در جمله "قوای مرکزی" پیوسته بود، پیشنهاد کردند تا این قوا: «از احساسات و عواطف جنبشهای بین المللی و تشکیل اتحادیه اسلامی استفاده کنند و جهان اسلام و اتحادیه اسلامی را برانگیزند و تحریک نمایند که راه جهاد را برای دفاع و حمایت از امپراطوری عثمانی در پیش گیرند و کمر همت برای جهاد ببندند». انور پاشا وزیر حربیه عثمانی بتاريخ 10 اگست 1914 (1293 ش) ضمن پیامی به آلمانها پیشنهاد کرد که: «یک تعداد افسران نظامی آلمانی را به شکل یک هیئت به افغانستان اعزام دارد تا در آنجا جنبشهای انقلابی را تنظیم کنند و با امیر افغانستان جهت تحریک علیه هند برتانوی تماس بگیرند». این پیشنهاد مورد تأیید قرار گرفت و علاوه شد که این افسران باید به لباس و یونیفورم افسران ترکی ملبس باشند و کلیه مصارف این سوق الجیش را آلمانها بعهده گرفتند. هیئت ترکی - آلمانی باید از طریق کشور بیطرف ایران داخل افغانستان شوند و خویشان را در اختیار امیر افغانستان قرار دهند تا بر علیه برتانیه داخل فعالیت گردند. آنها به این نظر بودند که: «اعزام هیئت نظامی به هر صورتیکه باشد موفقیت باری آورد و مفید است و حتی اگر نتوانند افغانستان را به طرفداری قوای مرکزی بکشانند، باز هم این فعالیتها روس و برتانیه را مجبور میسازد تا تعداد زیاد عساکر خود را در سرحدات افغانستان تعیبه نمایند که در غیر آن، حتماً از آنها در صف اروپا استفاده میدارند.»

هیئت هنوز در ایران بود که چند نفر از انقلابیون هندی به برلین آمدند تا حمایت قوای مرکزی را برای آزادی هند جستجو کنند. آنها با آلمانها به تفاهم رسیدند تا دوشخصیت هندی هریک مولوی برکت الله و ماهدرا پرتاپ رابه افغانستان اعزام دارند و نیز تصمیم بر آن شد که هیئت نیدرماير - هنتیگ بسرعت هرچه زودتر از ایران عبور کند، قبل از آنکه انگلیسها مانع آنها شوند. (برای شرح مزید دیده شود: آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست" مترجم: پوهاند فاضل صاحبزاده، پشاور، 1377، از صفحه 13 تا 22 که در این نوشته از آن استفاده بعمل آمده است؛ همچنان برای شرح بیشتر دیده شود مأخذ دیگر از عین مؤلف: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال"، ترجمه: علی محمد زهما، مرکز نشراتی میوند، پشاور، مبحث "جنگ جهانی اول و بیطرفی - هیئت اعزامی نیدرماير"، صفحه 102 تا 119)

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

در جریان این احوال سفیر ترکیه در تهران گماشته خود را بصورت مخفی به هرات و از آنجا به کابل فرستاد و پیام خود را مبنی بر دعوت در جنگ بر علیه متحدین به امیر رسانید. امیر یک یادداشت سری به گماشته داد تا آنرا بدون کم و کاست به اطلاع سفیر مذکور برساند. امیر در آن یادداشت نوشت: «درین جنگ بزرگ که در آن جمیع قدرتهای اروپائی اشتراک دارند، اکنون نمیتوان بصورت عاجل کدام تصمیم آنی و قاطع گرفت. من مترصد فرصت خوبی هستم و بسیار ممکن است همچو فرصتی میسر گردد. من تمام آمادگی های قبلی و لازمه رامیگیرم. همینکه فرصت مناسب مهیا شد، طبیعی است که من وظیفه اسلامی خود را انجام خواهم داد. من هرگز نمیخواهم در جهان اسلام طرف ملامتی و سرزنش قرار گیرم.»

حکومت عثمانی تصمیم گرفت هیئت دیگری را به افغانستان بفرستد و با برقرار کردن روابط بین دو کشور امیر را وادار سازد تا جهاد مقدس را بر علیه دشمنان ترکیه اعلان کند و سلطان عثمانی را بحیث خلیفه اسلام و رئیس عمومی عالم اسلام بشناسد. در عین زمان آلمان هیئتی دیگر را به ریاست هنتینگ توظیف کرد تا به افغانستان سفر کند و این سفر پرماجرا در ماه می 1905 (1293ش) از قسطنطنیه آغاز شد. در آنوقت با وجودیکه ایران در جنگ اعلام بیطرفی کرده بود، ولی طرفداران متحدین و قوای مرکزی به شکل جنگهای گوریلائی در خاک ایران باهم مصروف پیکار بودند. با وجود این وضع خطیر، هیئت هنتینگ با نیدرمایر در ایران یکجا شدند و آنها توانستند با مشکلات زیاد سرحد افغانستان را در شب 31 اگست 1916 (1294ش) عبور کنند. هیئت با لباس مندرس عادی ملکی پس از یک توقف کوتاه در هرات که از طرف نائب الحکومه هرات استقبال گردیدند، از طریق صفحات مرکزی افغانستان بصورت مخفی وارد کابل شدند.

لاردر دینگ Lord Hardinge بتاريخ 7 اگست 1914 (1293ش) یعنی قبل از مواصلت هیئت نیدرمایر - هنتینگ به امیر حبیب الله خان اطلاع داد که جنگ در اروپا بین روس، فرانسه و برتانیه بحیث متحدین و آلمان و استریا (اتریش) بحیث قوای مرکزی در گرفته است و از امیر خواسته میشود که قرار و تصمیم حکومت خودش را طوریکه در معاهدات بین انگلیس و افغانستان قید است، تعقیب نماید و بیطرف بماند. امیر حبیب الله خان فوری در جواب اظهار داشت که او به معاهده خود استوار است و تمایل خود را در بیطرف ماندن در جنگ اعلان کرد.

اظهار نظر امیر افغانستان راجع به این پدیده تا زمانیکه دولت عثمانی شامل جنگ نشده بود، چندان اهمیت جدی نداشت، اما لاردر دینگ بتاريخ 5 نوامبر 1914 (1293ش) از شمول ترکیه در جنگ علیه برتانیه اطلاع داد و تحت پنج فقره مطالبی را بیان کرد و از امیر خواست تا بیطرفی خود را در زمینه حفظ کند. امیر باز هم به لاردر دینگ وعده بیطرفی داد و افزود که: «افغانستان به هیچ کدام از طرفین جنگ نه کمک میکند و نه تشویق به معاونت مینماید و نه به فکر حمله و تعرض به سرحدات یکی از آنها میباشد، تا آنکه تعرض به علایق آن نشود و صدمه و خطر به شأن و غرور ملی و مملکت نرسد.» این جوابیه امیر، انگلیس ها را متوجه ساخت که غیرمستقیم با ارسال این نامه ها موضوع استقلال خارجی افغانستان به شکل عملی "دو فکتور" مطرح می شود، لذا آنها در مکاتیب بعدی شیوه تحکم و امر را به خود گرفتند و به امیر دستور دادند تا در بیطرفی خود ثابت قدم باشد. در مکتوب دیگر لاردر دینگ از مجموع هیئت آلمانی - ترکی به تعداد 179 نفر اطلاع داد که در حال داخل شدن به افغانستان میباشد و از امیر خواست تا بر طبق روش بیطرفی با آنها پیش آمد کند یعنی آنها را دستگیر، خلع سلاح و تا معلوم شدن نتایج جنگ توقیف نماید. (برای شرح مزید دیده شود: مأخذ بالا: روابط خارجی افغانستان...، صفحات 23 تا 32)

هیئت نیدرمایر - هنتینگ قبل از آنکه سرحدات افغانستان توسط متحدین بسته شوند، به تعداد 37 نفر داخل افغانستان شده و به کابل رسیدند. آنها در باغ تاریخی بابر که دارای یک محوطه بزرگ با دیوارهای بلند بود، جا داده شدند که از آنجا نمیتوانستند آزادانه بیرون شوند. هیئت در کابل به امیر پیام فرستاد که قاضی القضاات عثمانی جهاد را اعلام داشته است و از امیر پرسید: آیا افغانستان حاضر است در این جنگ مقدس بر علیه متحدین اشتراک نماید؟ آیا عساکر ترکی و متحدین ترکیه [آلمان و اتریش] اجازه گذاشتن از خاک افغانستان را به جهت هند دارند؟ امیر در جواب گفت: «قوای مرکزی اروپا او را به بحیث یک زمامدار مستقل و پادشاه والارته و آزاد شناخته است و در راه شکست دشمن عنعنوی خود دعوت کرده است، پس پاداش نباید تنها

شناخت آزادی و استقلال افغانستان باشد، بلکه امتیاز سرحدی آن به امتداد هند و بندر کراچی باید مدنظر گرفته شود.» امیر موافقت خود راموکول به شرایطی کرد و علاوه نمود که: افغانستان وظایف و مسئولیت های اسلامی خود را بجا می آورد، در صورتیکه وسایل عسکری و نظامی در دست داشت باشد. مردم افغانستان هرگاه بقدر لازم مجهز شوند، عسکر کافی برای دفاع از خاک خود دارند. البته آنها [افغانها] در اشتراک در جنگهای بزرگ اروپا چندان مؤثریت نخواهند داشت و جنگ بر علیه هندوستان نتیجه دردناک بار خواهد آورد و نیز اینکار افغانستان را با روسیه نیز درگیر خواهد ساخت. امیر تصمیم نهائی را در این مورد به لویه جرگه موکول کرد و اضافه نمود که بعد از ملاقات با هریک از هیئت نظامی تصمیم نهائی را خودش اتخاذ و اعلام خواهد کرد. (شرح مزید در: مأخذ بالا...، صفحه 42 - 43)



(از چپ به راست: مولوی برکت الله، نیدرمایر، ماهدرا پرتاپ، هنتیگ و کاظم بیگ در کابل 1915)

در اطلاعیه هنتیگ به مراجع آلمانی این نکته قابل دقت است که نوشته بود: «سردار نصرالله خان بحیث اولین مستمع او، او را از احساس همدردانه اش در این امر خطیر و بزرگ مطمئن ساخته بود؛ از جانب دیگر او احساس کرد که پسران سردار محمد یوسف خان که اکثریت آنها مقامات عالیرتبه دولتی را داشتند، در تحت نفوذ و تأثیر قدرت برتانیه رفته بودند

و کمتر تمایل به تقویه نظر هیئت نظامی ترکیه و آلمان داشتند. به نظر او عنایت الله و امان الله شخصیت های آزادی خواه بودند و از وهله اول با نظر قوای مرکزی اظهار موافقت و هموائی میکردند.» (مأخذ بالا... صفحه 43) (عکس دسته جمعی تعدادی از هیئت درباغ بابر - کابل 1915)



تسوید یک موافقتنامه تاکتیکی با آلمانها :

سردار نصرالله خان برای اشتراک افغانستان به طرفداری از قوای مرکزی به هنتیگ پیشنهاد کرد که آلمان باید تعهد و تضمین کند تا در نتیجه جنگ، زمامدار افغانستان باید به وضع مستقل خود باقی بماند و این تعهد در داخل یک موافقتنامه

صورت گیرد. هنتیگ گفت: حاضر است چنین موافقتنامه را فوری تهیه و امضاء کند و اما تأیید آن تابع اراده حکومت آلمان خواهد بود. مسوده موافقتنامه ترتیب و از طرف شورای خاص امیر تأیید و امیر آنرا امضاء کرد و به آلمان ارسال گردید.

این موافقتنامه حاوی ده ماده بود و با اعلان آزادی و استقلال سیاسی افغانستان شروع میشد که توسط آلمانها و متحدین آن شناخته شده بود؛ حکومت افغانستان وعده داده بود که منابع نظامی و اجرایی خود را تکمیل نماید و روابط خود را با مردم ایران، هندوستان و ترکستان روسی برقرار دارد؛ حکومت آلمان به سهم خود باید به پیمانه وسیع عساکر تهیه ببیند و یک مبلغ ده ملیون پوند سترلنگ تدارک کند و خطوط مواصلات را تا ایران آماده سازد و افسران متجرب و تکنیشن های ماهر طرف ضرورت را تأمین کند. امیر حبیب الله خان هنتیگ را به حیث نماینده رسمی آلمان شناخت و موافقه کرد تا یک نماینده سیاسی افغانستان را به حیث وزیرمختار افغانستان معرفی و اعلان کند و در پایان جنگ در مقام نماینده صاحب صلاحیت مختار افغانستان در کنفرانس صلح اشتراک و از حقوق افغانستان به حیث یک کشور آزاد و مستقل دفاع و نمایندگی نماید؛ همچنان این

موافقتنامه شامل تأسیس یک قونسلگری بود تا حقوق نمایندگان خارجی و ملیت آنها را در افغانستان تعریف و مشخص سازد. (دیده شود: مأخذ بالا: "روابط خارجی افغانستان..."، صفحه 51)

تسويد و امضای این معاهده از طرف امير بدون آنکه از جانب حکومت آلمان تأیید و امضاء گردد و به حیث یک معاهده رسمیت پیدا کند، در حقیقت نقش یک عمل تاکتیکی را برای هردو جانب داشت: برای آلمانها تا بکوشند با دادن وعده های به اصطلاح "هوائی" و فاقد تضمین به نحوی پای امير را به جانب حمایت از قوای مرکزی بکشانند و اما امير با امضای یک جانبه آن خواست موضوع استقلال سیاسی افغانستان را بطور غیرمستقیم مطرح و زمینه آنرا از آنطریق مساعد سازد و ضمناً بطرف انگلیس بفهماند که موقع آن رسیده تا آنها در چنین کاری پیشقدم شوند و در صورت حفظ بیطرفی افغانستان در جنگ وعده شناسائی استقلال سیاسی افغانستان را بدهند.

در این فرصت امير حبیب الله خان امر تدویر لویه جرگه را صادر کرد. با آنکه سردار نصرالله خان و عنایت الله خان از حضور این هیئت در کابل خشنود بودند، اما امير هنوز بی میل و متردد و میخواست مطابق مقتضیات بعدی عمل کند و با هیئت روزگزرانی میکرد. از این به وضاحت معلوم میشود که این موافقتنامه از طرف هنتیک بطور شخصی تسويد و امير آنرا به شرط تحقق شرایط مندرجه از طرف آلمان امضاء کرد و توسط هیئت به حکومت آلمان ارائه گردید، ولی حکومت آلمان آنرا لاجواب گذاشت که در اینصورت متن امضا شده بوسیله امير فقط یک کاغذ غیررسمی پنداشته شده و فاقد ضمانت اجرایی بود و صرف به حیث یک تاکتیک سیاسی جهت وارد کردن فشار بر انگلیس ها جهت تعهد برای برسمیت شناختن استقلال سیاسی افغانستان بعد از ختم جنگ عمومی تلقی گردید که معنی استقلال افغانستان را در روابط خارجی نمیدهد، چنانچه امير در نهایت باز هم ناگزیر برطبق معاهده تحت الحمایگی به نفع انگلیسها موقف بیطرفی کشور را در جنگ عمومی اول حفظ کرد.

در جریان لویه جرگه حلقهات حاکمه دربار به دو جناح مخالف تقسیم شدند: یک عده طرفدار انگلیس ها و بناءً خواستار بیطرفی افغانستان بودند که در راس آن سردار عبدالقدوس خان و بی بی حلیمه (بوبوجان) قرار داشتند و امير نیز روی اجبار متمایل با آنها بود. عده دیگر طرفداران شمول در جنگ که مسما به "حزب جنگ" بودند، به دو گروپ منشعب شدند: یکی محافظه کاران به رهبری سردار نصرالله خان نائب السلطنه (برادر امير) و عبدالرزاق خان قاضی القضاات از یکطرف و تجدد گرایان به رهبری محمود طرزی و سردار امان الله خان از طرف دیگر که خواهان حمایت از نیروهای مرکزی و از جمله دولت عثمانی بودند. محمد نادر خان، طوریکه قبلاً از قول هنتیک بیان گردید، ظاهراً با حلقه تجددگرایان هموائی میکرد، اما در دل طرفدار بیطرفی در جنگ بود. "حزب جنگ" با داشتن تفاوت های فکری فقط در مورد پان اسلامیزم و ضدیت با انگلیس هموا بودند، با این تفاوت که گروپ محافظه کاران از حمایت اکثریت مردم برخوردار بود، در حالیکه گروپ کوچک تجدد گرایان مرهون شخصیت محمود طرزی بوده و فقط در حلقه کوچک روشن فکران جوان و اعیانی های تجدد پسند دربار نفوذ داشت (در این حلقه عده ای نیز از شاهی مشروطه حمایت میکردند).

شورای خاص امير و لویه جرگه با وجود اختلاف نظر ها، شمول افغانستان را در جنگ به حمایت از قوای مرکزی تأیید و تصویب کردند، اما امير هنوز هم متردد بود و تصمیم نهائی خود را تا آنوقت قاطعانه اعلام نکرده بود و منتظر بود که انگلیسها در چنین شرایط حساس چه عکس العملی از خود نشان خواهند داد و آیا آنها حاضر خواهند بود در برابر اعلام بیطرفی افغانستان و عده ای شناسائی استقلال سیاسی کشور را در پایان جنگ بدهند؟

فیض محمد کاتب جریان پایان کار هیئت نیدر مایر - هنتیک را در سراج التواریخ زیر عنوان وقایع ماه شعبان و رمضان 1334 قمری [1295 ش - 1916 م] در باره "خلوت و مذاکره والا [امير] با وفد دول ثلاثه" [آلمان، اطریش و ترکیه عثمانی] چنین گزارش میدهد و می نویسد: «در اواخر سال سردار نصرالله خان نائب السلطنه اوراق امضاء یافته هیئت شورای خاص را که امضاء به شرکت دولت افغانستان در جنگ عمومی کرده بودند، تقدیم حضور والا نموده، حضرت والا شرکت حرب را باعث خرابی و بربادی دولت و ملت و مملکت افغانستان می دانست، عذر آورده فرمود که اوراق زیاد است در شب تنها مطالعه کرده امضاء خواهم نمود.»

«در شب کاظم بیگ فرستاده دولت عثمانی و رئیس هیئت وفد آستریا و آلمانی را در قصر دلکشا به خلوت دعوت فرمود، مکتوباً [بصورت تحریری] از ایشان سؤال کرد که دول ثلاثه با دولت افغانستان معاضدت [همکار و کمک کننده] یا معاند [دشمن]؟ ایشان با خامه اظهار دوستی و اتحاد نگار دادند [نوشتند] که اگر مراتب مؤدت و موافقت در میان مربوط نمی بود، از اروپا در آسیا نمی آمدم همانا جذبه محبت و مؤالات است که ما را جلب و شرفیاب حضور کرده است.»

«پس از این نگارش ایشان، حضرت والا سؤال فرمود که عساکر و قوه جدالیّه [نظامی] شما در چه مدت از راه معاونت در افغانستان رسیده و دولت انگلیس و روس را مدافعت میتوانند؟ ایشان نوشتند که از راه ایران تا عرصه شش ماه الی یک سال؛ آن هم اگر دولت [ایران] حایل و مانع نشوند و الا در مدت سه سال می توانند که با قتال و جدال، خود را خسارت ها داده و مصارف زیادی کرده در افغانستان بفرستند. حضرت والا سؤال نمود [البته تحریری] که دولت روس و انگلیس که خط تحدید حدود متصلانه با مملکت افغانستان دارند، در چه مدت داخل خاک این دولت می توانند شوند؟ ایشان نوشتند که از یک ساعت تا ده ساعت با قوه هرچه تمامتر با نهاد و داخل این کشور شده چپ و راست را زیر و زیر می توانند.»

«بعد حضرت والا بی اوضاعی [بیوسیله گی] و عدم استطاعت دولت افغانستان را ابراز داده، فرمود با اینکه ملت افغان و افغانیان در مقابل حمله و یورش روس یا انگلیس با نیروی غیرت و شجاعت خویش که در جبلت [نهاد و فطرت] دارند، [آیا] افزون از یک ماه می توانند اقامت و استقامت کنند و با ایشان مبارزت نمایند؟ ایشان عرض کردند [و نوشتند] که نمی توانند. و حضرت والا خود ایشان را منصف قرار داده صلاح کار جست و ایشان در ذیل تحریرات و تقریرات خود بی طرف بودن و عدم مداخلت در جنگ کردن دولت افغانستان را اصول و احسن امضاء کرده، عزم مراجعت نمودند.»

فیض محمد کاتب علاوه میکند که: «در این شب، سردار نصرالله خان از شوق و شعبی که با دیگران در حرب داشتند، به امید امضای حضرت والا برخلاف عادت پیشتر از ساعت موظفه خود شرفیاب حضور گردیده و عرض استدعای اوراق امضاء شده خود و اهالی شوری را کرد و حضرت والا آنها را از بکس خاص برآورده به او سپرد و فرمود که تمام را امضاء کردم و او از مشاهدت سؤال و جواب والا و فرستادگان دول سه گانه و امضای ایشان، آتش عشق خود را به آب یأس منطفی [خاموش، فرونشانده] یافته بسی مکرر گشت و به امر والا به تهیه سفر معاودت [برگشت] و بدرقه آنان پرداخته و شجاع الدوله ایشان [هیئت] را با بعضی از در و پنجره چوبین ساخت کابل، که برای موزیم خریده بودند، به سرحد خاک هرات رسانید و ملت و مملکت و دولت افغانستان را از حسن تدبیر حضرت والا در حالت راحت و رفاهت مانده، در جنگ عمومی که تمامت دول بیطرف و باطرف شریک مضرت و منفعت آمدند، افغانستان هیچ آسیبی ندیده به همان حالتی که داشت روز عیش و عشرت به تعمیر عمارات به سر برد.» (سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم، چاپ کابل، 1390، صفحه 599 تا 601)

تلاشهای ناکام امیر برای کسب استقلال سیاسی افغانستان:

خوشبینی که هیئت تدبیرمیر - هنتینگ پس از امضای موافقتنامه با امیرحبیب الله خان و ارسال آن به حکومت آلمان در ماه دسمبر 1915 ایجاد گردیده بود، یک ماه بعدتر پس از ملاقات شخصی امیر با نمایندگان آلمان، اتریش و ترکیه در کابل انجام داد، به تدریج به یأس و ناامیدی آنها تبدیل شد و امیر بخاطر حفظ دوستی با انگلیس برآن وعده ها خط بطلان کشید. امیر بتاريخ 25 جنوری نماینده برتانیه مقیم کابل را بحضور پذیرفت و برایش از بیطرفی در جنگ اطمینان داد و علاوه کرد که وضع عمومی ایران و موجودیت هیئت آلمانی در افغانستان ایجاب میکند تا سیاست خود را روشن سازد و به مردم تفهیم نماید. امیر اجلاسی را در دربار عمومی بتاريخ 29 جنوری دائر کرد و بیطرفی افغانستان را در جنگ اعلام نمود. به این اساس هیئت آلمانی بتاريخ 26 می 1916 افغانستان را ترک گفتند.

اینکه انگیزه امیر از این همه گیرودار چه بود و آیا او واقعاً میخواست به طرفداری قوای مرکزی بر علیه برتانیه داخل جنگ شود و یا اینکه از جنگ علیه روسیه و برتانیه خودداری میکرد، سؤال نیست که لودویک آدامک با آن جواب میگوید و می نویسد: «برحسب شواهد دست داشته فرض کنیم که زمامدار افغانستان آنگاه

داخل جنگ خواهد شد که اوضاع به طرفداری قوای نظامی مرکزی تغییر کند. اما زمانیکه امیرحبیب الله مشاهده کرد که اوضاع به شکل دیگر در حال چرخش است، خود را برچید و حضور هیئت نظامی را بحیث یک وسیله و عامل قوی در قیام و برقراری روابط خود با برتانیه بکار برد.»

آدامک می افزاید: «امیرحبیب الله خدمات مهمی را در بیطرف ماندن در جنگ برای برتانیه انجام داد و توقع پادشاه بزرگی را بعد از جنگ داشت. اعلان بیطرفی درجنگ باعث آن خواهد شد تا امپراطوری برتانیه آزادی افغانستان را از تحت الحمایگی اعلان دارد... با آنکه شناخت بیطرفی افغانستان از جانب برتانیه در حقیقت اعتراف به حق مسلم تصمیم گیری و آزادی آن در مورد روابط خارجی افغانستان را افاده میکند، اما علی الرغم این حقایق، حینیکه زمان نازک و خطرناک جنگ سپری شد، برتانیه به اوضاع و روش قبل از جنگ خود با افغانستان پیش آمد کرد [برطبق معاهده با امیر عبدالرحمن خان و تجدید آن معاهده، امیرحبیب الله خان اجازه نداشت تا روابط خارجی خود را با ممالک دیگر بدون مشوره نایب السلطنه برتانیه مقیم هند برقرار سازد]، و امیرحبیب الله به وضاحت کامل در مساعی خود و حصول استقلال افغانستان ناکام شد و یکبار دیگر فریب انگلیس را خورد.» (آدامک: "روابط خارجی افغانستان..."، صفحه 54)

با شرح فوق واضح میشود که هیئت و ترکیب آن وجه دیپلماتیک را بزعم نمایندگان سیاسی سه کشور نداشت و صرف به یک هدف خاص تاکتیکی و بطور ماجراجویانه حتی با لباس نظامیان دولت عثمانی و ترس از گرفتار شدن بدست انگلیس ها وارد افغانستان شدند و به همین دلیل امنیتی حکومت افغانستان آنها را از هرات از طریق صفحات مرکزی به کابل انتقال داد و در کابل نیز در باغ بابر به شکل نظربند نگهداری کرد. آنچه در مورد امضای یک موافقتنامه سخن در میان آمد، هنتیگ فوری گفت من آنرا مسوده و امضاء میکنم، ولی قبول آن باید از طرف دولت آلمان صورت گیرد و امیرحبیب الله خان به دلیل احساساتی که بین مردم در حمایت از دولت عثمانی به حیث مرکز خلافت اسلامی وجود داشت، با پیش کردن شرطیه های سنگین که در بالا ذکر شد، متن مسوده را بعد از تأیید شورای خاص امضاء و از طریق هنتیگ به جانب آلمانی ارسال کرد، اما دولت آلمان به آن هیچ پاسخ نداد و حتی دولت عثمانی به همچو مسوده اصلاً کوچکترین توجه مبذول نکرد.

امیر بعد از اینکه بتاريخ 29 جنوری 1919 موقف بیطرفی افغانستان را درجنگ اعلام کرد، بتاريخ 2 فبروری 1919 به لارد چلمسفورد وایسرای هند نامه نوشت و درخواست نمود که زمینه اشتراک یک نماینده افغانستان را درکنفرانس صلح منعقد پاریس مساعد سازد تا بدانوسیله موضوع استقلال کامل افغانستان مورد تأیید آن کنفرانس قرار گیرد، ولی وایسرا به این نامه جواب نداد. متعاقباً امیر نامه دوم را بتاريخ 11 فبروری 1919 برای وایسرا نگاشت که باز هم لاجواب ماند. متن و محتوای این نامه در قسمت بعدی به حیث یک سند مهم تاریخی تقدیم میگردد.

همچنان باید گفت که سه هفته از ارسال این نامه نگذشته بود که امیر در محل "کله گوش - لغمان"، جائیکه با آرگاه و بارگاه سلطنتی برای شکار به آنجا رفته بود، بساعت سه شب مورخ 18 جمادی الاول 1337 هجری (مطابق 9 حوت 1297ش و 28 فبروری 1919م) بطور مرموز حینیکه در خیمه مخصوص شاهی در خواب بود، با فیر تفنگچه شخص نامعلوم به شهادت رسید. شرح رویداد و عواقب آن در قسمت های بعدی این نوشته تقدیم خواهد شد.

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم